

## سیمای کلامی «التمهید»

### ویژگیها و روش شناسی مباحث کلامی آیه الله معرفت رحمته

□ علی خیاط<sup>۱</sup>

□ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی

#### چکیده

اندیشوران مسلمان به دانش کلام به مثابه رشته علمی ننگریسته‌اند، بلکه به عنوان تکلیف و وظیفه الهی گام در این وادی نهاده‌اند. لذا اغلب شخصیت‌های بزرگ دینی در عین اینکه فقیهان بلند آوازه‌ای بوده‌اند آثار کلامی برجسته‌ای تقدیم تشنگان زلال معرفت دینی کرده‌اند.

استاد فقید آیه الله معرفت نیز با درک درست از همین رسالت خطیر و با هدف پاسداری از حریم کتاب خدا، قرآن کریم و توجیه صحیح آیات متشابه که نوعاً صبغه‌ای کلامی دارد گام به وادی این مباحث نهاده است.

موسوعه التمهید بویژه جلد سوم آن حجم وسیعی از مباحث کلامی را در خود جای داده است. رویکرد کلامی این موسوعه بویژه برخی از خصوصیات روش استاد و روش شناسی مباحث کلامی کتاب در این نوشتار بررسی شده است. واژگان کلیدی: قرآن، کلام، آیات محکم و متشابه، تأویل، توجیه.

دانش کلام، از شاخه‌های مهم علوم اسلامی است که در اولین سده ظهور اسلام پدید آمد. این علم، شریفترین، مهمترین و حساس‌ترین دانشی است که تا به حال فرهنگ اسلامی، بلکه فرهنگ جوامع بشری به خود دیده است؛ چرا که سعادت و رستگاری انسان با موضوعات، مبادی، مسائل، غایات و فواید آن گره خورده است. از این رو اندیشمندان و عالمان مسلمان هیچ‌گاه به کلام به مثابه یک رشته محض علمی ننگریسته، بلکه عموماً از سر دین‌باوری و به عنوان تکلیف دینی و الهی در این وادی گام نهاده و گنجینه‌ای ارزشمند از آرا و اندیشه‌های کلامی به یادگار گذاشته‌اند.

تعریف کلام: علم کلام را برخی به موضوع که رایج‌ترین شیوه تعریف است و گروهی به غایت و عده‌ای دیگر به روش تعریف کرده‌اند و عده‌ای نیز بین انواع تعریف جمع کرده و همه را یک‌جا آورده‌اند (ر.ک: لاهیجی، ۱۴۲۵: ۸۳؛ لاهیجی، ۱۳۷۷: ۱۸)، چنانکه شهید مطهری می‌گوید:

علم کلام علمی است که درباره عقاید اسلامی؛ یعنی آنچه از نظر اسلام باید بدان معتقد بود و ایمان داشت، بحث می‌کند؛ به این نحو که آنها را توضیح می‌دهد و درباره آنها استدلال می‌کند و از آنها دفاع می‌نماید (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴۳).

در این تعریف، هر سه روش تعریف به کار گرفته شده؛ یعنی هم تعریف به موضوع است (عقاید اسلامی) و هم تعریف به روش (روش استدلالی) و هم تعریف به هدف و غایت (دفاع از عقاید دینی).

رابطه علم کلام و علوم قرآنی و تفسیر: قرآن کریم، ملجأ و مرجع تمام متکلمان مسلمان در اثبات عقاید کلامی بوده و هست و تنها منبع قابل قبول برای همه مسلمانان است، بنابراین به جرئت می‌توان ادعا کرد، در اسلام اولین کتاب و نخستین منبعی که مباحث کلامی را در سطح گسترده مطرح کرده قرآن مجید است. پس اولین جهت رابطه، مطرح شدن مباحث کلامی در قرآن کریم است.

از سوی دیگر در اهداف علم کلام چند نکته را بیان کرده‌اند؛ از قبیل دین‌شناسی اجتهادی (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۲)، ارشاد و هدایت دیگران (ایجی، ۱۴۱۹: ۸)، پاسداری از عقاید دینی (لاهیجی، ۱۴۲۵: ۱۲)، و توضیح و تبیین گزاره‌های دینی و

عقاید اسلامی (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴۲) که منبع اصلی همه اینها قرآن کریم است؛ زیرا دین‌شناسی اجتهادی یا غیر آن جز با دقت در آیات قرآن و فهم آن میسر نخواهد شد. از این دو جهت علم کلام نیازمند قرآن و دانشهای پیرامونی آن از قبیل علوم قرآنی است؛ زیرا این دانشها در فهم قرآن مؤثرند. و باز از طرف دیگر، قرآن کریم و تفسیر آن به نحوی نیازمند علم کلامند کما اینکه همه علوم اسلامی به نوعی به علم کلام نیاز دارند؛ چه اینکه هم در تفسیر و هم در علوم قرآنی موضوع بحث خود قرآن کریم است و بدیهی است اثبات این جهت که قرآن کلام الهی و معجزه جاویدان خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است بر عهده علم کلام است، پس این دانشها در موضوع خود به نوعی نیازمند علم کلامند (طاهری، ۱۳۸۱: ۱۳۴/۱).

نکته دیگر اینکه از جمله بحثهای مطرح در علوم قرآنی عنوان «محکم و متشابه» است و کمتر کتابی است که در موضوع علوم قرآنی نگاشته شود و از محکم و متشابه خالی باشد، بر پژوهشگر علوم قرآن پوشیده نیست که محور عموم مباحث کلامی از آغاز پیدایش مناقشات کلامی تا کنون، دو اصل مهم توحید و عدل در «آیات متشابه» است، برخی چون اشاعره و گروههای زائیده از دامان آنان چون مشبهه، ظواهر این آیات را مستند اصول کلامی خویش قرار داده و با انکار حسن و قبح عقلی و مستسک قرار دادن و مقدم داشتن ظواهر آیات متشابه بر مبانی عقلی، دچار تناقض گویهای آشکار و ناروایی شده‌اند، و گاهی اموری را به ساحت اقدس پروردگار نسبت داده‌اند که پذیرش آن برای خردمندان به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست و در مقابل معتزله نیز به بهانه اعتقاد به عدل مطلق، به ورطه تفویض افتاده و دخالت هرگونه اراده الهی را در افعال بشری نفی کرده‌اند که هر دو بیراهه است. لذا نوع متکلمان نگارش کتابهای متشابه القرآن را در کارنامه خود دارند. قاضی عبدالجبار معتزلی دو کتاب «متشابه القرآن» و «تنزیه القرآن عن المطاعن» را نگاشت و سید رضی «حقائق التأویل فی متشابه التنزیل» را و سید مرتضی نیز در «امالی» پاره‌ای از آیات متشابه را تفسیر کرده و مرحوم شیخ طوسی نیز در تفسیر ارزشمند «تبیان» اقوال تفسیری و کلامی سران معتزله را نقل و به نقد و بررسی آن همت گماشت. این جهت نیز رابطه تنگاتنگ بین علم کلام و علوم قرآنی را هویدا می‌سازد. لذا پاره‌ای از محققان، یکی از علل

پیدایش و شکل‌گیری فرق کلامی را وجود آیات مشابه در قرآن دانسته‌اند. محمد ابوزهره می‌گوید: «وجود آیات مشابه در قرآن، متفکران اسلامی را بر آن داشت که برای این آیات تفسیر و توجیه پیدا کنند که این خود منشأ اختلاف بین مسلمانان و ظهور و شکل‌گیری فرقه‌های کلامی شد» (ابوزهره، ۱۹۸۷: ۱۱/۱).

جهت دیگری که می‌توان به عنوان یکی از نقاط ارتباط دانش کلام و علوم قرآنی بر آن انگشت گذاشت این است که اساساً محور بسیاری از بحث‌های کلامی خود قرآن مجید و یا مسائل مربوط به آن است، در علم کلام از «وحی» و چگونگی ارتباط انسان با خدا، و ماهیت آن سخن رفته که جزو عناوین مورد بحث در علوم قرآن و جزء شئون قرآن کریم است. یا بحث اعجاز با تمام پیچیدگیها و ظرافتها و وجوه متعددش که از عمده‌ترین و حساس‌ترین مباحث دانش کلام است، خود از شئون قرآن مجید و سرفصلی مهم در علوم قرآنی است. مبحث تحریف‌ناپذیری قرآن و مصونیت آن از هر زیاده و نقیصه محور مهم دیگری در دانش کلام است که همواره مورد بحث بوده و از دیرباز دانشمندان مسلمان را چه در حوزه کلام اسلامی و چه در برخورد با معاندان غیر مسلمان به خود مشغول داشته است.

التمهید و مباحث کلام: اندیشمندان و عالمان مسلمان غالباً از سر دین‌باوری و تکلیف دینی در وادی کلام گام نهاده و به تحقیق پرداخته‌اند، چه اینکه تلاش برای رستگاری و سعادت انسان، ارشاد و هدایت آنان، پاسداری از حریم کتاب الهی و دفاع از اندیشه‌ها و عقاید اسلامی و توضیح و تبیین صحیح گزاره‌های دینی، جزء رسالت خطیر عالمان دینی و جملگی از اهداف دانش کلام‌اند و از آنجا که اندیشمند مسلمان، خود را نگهبان و پاسدار ایمان و معنویت می‌داند نمی‌تواند پای در وادی دانش کلام نگذارد. مرور تاریخ زندگانی بزرگان دین و استوانه‌های مذهب تشیع چون شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و علامه حلی از گذشته تا کنون گواه این مدعاست.

استاد فقیه مرحوم آیه‌الله محمدهادی معرفت رحمته‌الله از جمله این عالمان بزرگ است که از سر وظیفه‌شناسی و درک درست از زمان با رسالت خطیر خود، به خوبی آشنا بود، او به حق دریافته بود که پاسداری از مرزهای اندیشه دینی و دفاع از حریم کتاب الهی در عصر هجوم سهمگین دشمنان و معاندان و رازگشایی از اسرار نهفته

قرآن و تبیین معارف آفتابگون آن به زبان روز و پاسخ به شبهات مطرح شده درباره قرآن و عقاید دینی از تکالیف قطعی اوست و لذا با کنار نهادن عافیت طلبی و چشم پوشیدن از مقامات ظاهری دنیا، تحقق رسالت فوق را وجهه همت خویش قرار داده و با هدف تلاش برای دفاع از حریم قرآن که از وظایف شاخص علم کلام است به مثابه یک متکلم تمام عیار پای در این وادی نهاد و به شایستگی از عهده این رسالت خطیر برآمد. او در عرصه های مختلف علوم اسلامی صاحب نظر بود و با همه گستردگی علوم در عرصه هایی چون فقه، حکومت و احياناً سیاست قلم زد و همه آثار او به تعبیر مقام معظم رهبری «یادگارهای ماندنی» است (پیام مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت استاد معرفت). ولی آثار قرآنی او که نوعاً صبغه کلامی دارد جایگاه ویژه ای دارد. «التمهید» او موسوعه ای است بی نظیر و کاری کارستان که به جرئت می توان گفت در آثار قرآنی علمای شیعه بی نظیر و در آثار غالب اندیشمندان مسلمان کم نظیر است. آری، فردی که عمر خودش را با مفاهیم خیال انگیز کلام خدا و قرآن عظیم به سر برده باشد، بی شک باید عمری بابرکت داشته باشد و حاصل آن عمر نیز آثار بی نظیر.

وظیفه شناسی و زمان شناسی او ایجاب می کند که آثار کلامی او از همه بیشتر باشد و یا به تعبیر دیگر این وظیفه ایجاب می کند که آثار وی هر چند در موضوعات مختلف نگاشته شده، نوعاً رویکرد کلامی داشته باشد.

«التمهید» از این قاعده مستثنا نیست و گرچه محور آن قرآن و مباحث پیرامونی قرآن است، بسیاری از مباحث آن مربوط به علم کلام است، از قبیل وحی، پیراستگی قرآن از تحریف، اعجاز و... لذا به یک معنا می توان گفت که تمام کتاب التمهید (هر ۶ جلد) مگر بخش کمی از آن رویکرد کلامی دارد و باید داشته باشد؛ زیرا در جلد نخست بحث وحی مطرح شده، در جلد سوم محکم و متشابه و در جلد های چهارم و پنجم و ششم نیز اعجاز، این بحثها هر چند در بسیاری از موارد از حیث محتوا مباحث علوم قرآنی است و مسائل کلامی در آن نیست، سبب طرح همه این مباحث آن هم به آن گستردگی که جزء ویژگیهای این اثر است دو نکته بوده است: اولاً دفاع از حریم کتاب خدا، یعنی قرآن کریم، منبع اصلی و اساسی دین، و ثانیاً برجسته کردن آثار اهل بیت علیهم السلام و نقش آن بزرگواران در فهم کلام

خدا که هر دو نکته کلامی است. حاصل سخن آنکه «التمهید» از خامه عالمی چون استاد «معرفت» تراوش کرده و به طور طبیعی باید سرشار از نکات کلامی باشد. در میان بخشهای مختلف «التمهید»، جلد سوم که به محکم و متشابه اختصاص یافته از همه بیشتر مناسب طرح اینگونه بحثهاست؛ زیرا اغلب قریب به اتفاق آیات متشابه قرآن مربوط به بحثهای کلامی است و مستمسک اهل کلام در توجیه و تثبیت آرای خود یا ابطال و رد آرای دیدگاه مقابل قرار گرفته است. لذا مرحوم استاد فقید رحمته الله در این جلد به تفصیل به مباحث کلامی پرداخته و می‌تواند شاخص ویژگیهای روش کلامی استاد در سایر بخشهای آن و سایر آثار کلامی اش باشد، لذا ما این جلد را معیار قرار داده و نمونه‌هایی از آن را برای نشان دادن سیمای کلامی «التمهید» انتخاب و در دو بخش، رویکرد کلامی این موسوعه عظیم را بررسی خواهیم کرد؛ در بخش نخست، چند نکته از ویژگیهای عمومی کتاب برای روشن کردن رویکرد کلامی آن و در بخش دوم، ویژگیهای روش استاد رحمته الله در طرح مباحث کلامی و به عبارت دیگر «روش‌شناسی» مباحث کلامی ایشان بررسی خواهد شد.

## ۱. ویژگیهای کلامی التمهید

### ۱-۱. گسترده‌گی و غنای منابع کلامی

از جمله شاخصهایی که اعتبار علمی هر کتاب را مشخص می‌کند ارجاعات و منابع مورد استفاده در آن از سوی مؤلف است، هرچه این ارجاعات بیشتر باشد و به منابع سره و به اصطلاح دست اول ارجاع شده باشد ارزش علمی کتاب نزد ارباب تحقیق افزون خواهد شد. کتاب «التمهید» به روشنی از این دو مزیت بهره‌مند است. در خصوص رویکرد کلامی این کتاب که ما به عنوان شاخص، جلد سوم را بررسی کردیم، استاد فقط در همین جلد حداقل از ۲۵ منبع دست اول که مستقیماً در زمینه کلام نگاشته شده بهره‌جسته و آرا و دیدگاههای مذاهب مختلف را از معتبرترین کتابها نقل کرده و ۷۰ منبع غیر مستقیم را مورد استناد قرار داده است. در اینجا به جهت رعایت اختصار صرفاً به نام پاره‌ای از مهمترین منابع کلامی مورد استشهد

اشاره می کنیم و شرح و بسط این منابع و شرح حال زندگی مؤلفان را به وقت دیگری می گذاریم، پاره‌ای از منابع کلامی بدین قرار است:

- ۱- الابانة عن اصول الدين؛ ۲- مقالات الاسلاميين؛ ۳- اللمع (نوشته رئیس مکتب اشاعره ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری)؛ ۴- کتاب التوحید و الصفات (تألیف محمد بن اسحاق بن خزیمه متوفای ۳۱۱)؛ ۵- شرح الاصول الخمسه (تألیف قاضی عبدالجبار معتزلی)؛ ۶- شرح العقائد النسفیة (تألیف مسعود بن عمر تفتازانی)؛ ۷- الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر (نگاشته شیخ عبدالوهاب شعرانی)؛ ۸- اربح البضاعة فی معتقد اهل السنة و الجماعة (نوشته علی بن سلیمان آل یوسف مکی)؛ ۹- تنزیه الانبیاء (نوشته سید مرتضی علی بن الحسین الموسوی علم الهدی)؛ ۱۰- غرر الفوائد و درر العقائد (معروف به کتاب الامالی از سید مرتضی که در مواضع بسیاری به توجیه کلامی آیات متشابه پرداخته است)؛ ۱۱- تجرید الاعتقاد (نگاشته خواجه نصیرالدین طوسی)؛ ۱۲- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (علامه حلی)؛ ۱۳- اعتقاد اهل السنة و الجماعة (نوشته شیخ عدی بن مسافر اموی متوفای ۵۵۷)؛ ۱۴- شرح المواقف (میرشریف الدین جرجانی)؛ ۱۵- الاعتقاد علی مذهب السلف (اهل السنة و الجماعة) (اثر ابوبکر احمد بن حسین بیهقی)؛ ۱۶- تصحیح الاعتقاد (شرح اعتقادات صدوق)؛ ۱۷- اوائل المقالات (شیخ مفید)؛ ۱۸- شرح باب الحادی عشر (فاضل مقداد)؛ ۱۹- رساله الرد علی الجهمیه (نگاشته عثمان بن سعید دارمی متوفای ۲۸۰) و....

همچنین از تفسیر زمخشری که رویکرد معتزلی دارد و تفسیر کبیر فخر رازی که رویکردی اشعری دارد، در توضیح و تبیین مطالب بهره برده‌اند، و از تفاسیر متأخرین به تفسیر المنار و میزان توجه بیشتری داشته‌اند، کما اینکه از دهها تفسیر روایی و غیر روایی فریقین نیز نقل کرده‌اند. برای اهل تحقیق، ارزش کتابی که به قریب ۱۰۰ مرجع سره و طراز اول تمسک کرده باشد روشن و مبرهن است.

## ۲-۱. نقل اقوال متکلمان بزرگ

شاخص کلامی دیگر این اثر ارزشمند، گزارش اقوال و دیدگاههای سران مذاهب

کلامی مختلف است. نقل دیدگاهها نوعاً از کتابهایی صورت گرفته که توسط خود رؤسای مذاهب نگاشته شده یا توسط شاگردان و عالمان برجسته آن گرایش در منابع معتبر نقل شده است. این شاخص آنقدر در کتاب روشن و فراوان است که شمردن تعداد موارد نقل دشوار است، ولی به عنوان نمونه مورد زیر را بنگرید: ۱- در صفحه ۶۳ کتاب در گزارش عقاید اشعری می گوید: «و إليك من آراء الأشعري ما صريح لفظه: قال أبو الحسن الأشعري: قولنا الذي نقول به...» و آنگاه در طی ۲ صفحه ۹ قطعه از کلمات او را به طور مستقیم نقل می کند که خلاصه عقاید اشعری است و سپس در حاشیه می فرماید: «قلنا هذه النصوص بالفاظها عن كتابه الإبانة» یا می فرماید: «قد ذكرها بعين ألفاظها أيضاً في كتابه مقالات الإسلاميين، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۵» (معرفت، ۱۴۱۲: ۶۵-۶۳/۳).

### ۳-۱. گستردگی ردود کلامی

این ویژگی نیز همچون سایر ویژگیها به نحو بارزی در مباحث کلامی «التمهید» مشهود است، در ویژگی قبل گفتیم، استاد به فراوانی آرای بزرگان اهل کلام را نقل می کند، ولی آن مرحوم که خود متکلمی تواناست و از حریت رأی مثال زدنی نیز بهره مند، تنها به نقل بسنده نمی کند، بلکه گاه پس از نقل تأویل ناصحیحی از آیات متشابه یا دیدگاه کلامی که آن را نمی پسندد شخصاً در مقام رد برمی آید و پاسخ می دهد و گاه ردیه پسندیده دیگری را نقل می کند و سپس بر آن صحه می گذارد. محور اساسی در این پاسخها نوعاً نقل و ابطال آرای غیر معقول و ضد عقل و وجدان اشاعره و فرقه های تابعه آنان از جمله مجسمه و مشبهه و حشویه می باشد و اما آرای معتزله نیز در مواردی که با مبانی کلامی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و عقل و ظاهر قرآن در تعارض باشد از نگاه دقیق او دور نمانده و به بوته نقد گذاشته شده است. اکنون نمونه ها را بنگرید:

۱- ایشان نظریه اشعریان را درباره جواز رؤیت بصری پروردگار مطرح می کند و در مقام نقد برمی آید و چون ردیه دیگران را پسندیده به آن ارجاع می دهد و به طور خلاصه نظر آنان را می آورد و می گوید: «و قد فصل الكلام في نفسى رؤيته تعالى- القاضي عبد الجبار في كتابه: «شرح الأصول الخمسة» و أوفى البحث حقّه. و هكذا الخواجه نصير الدين الطوسي في مختصره: «تجريد الاعتقاد» بإيجاز و إيفاء» و آنگاه



به طور خلاصه دیدگاه اهل تنزیه (معتزله و شیعه) را در نفی رؤیت بیان می کند.

۲- در مورد امکان «جهت و مکان» برای پروردگار، در ابتدا ۴۶ مورد مستندات اشعریان را اعم از قرآنی و روایی که ابوالحسن اشعری امام این فرقه و یا ابوسعید دارمی و دیگران مطرح کرده و به آنها تمسک کرده اند همه را بیان کرده، می فرماید: «و تشبثوا بآیات و روایات حسبها دالة علی ما فهموا منها وفق ظواهرها و نحن نذکرها، ثم نتبعها بما صحّ لدیننا من تأویلها المعقول تبعاً حسب الأرقام» و در ذیل این عبارت هر ۴۶ مورد را ذکر می کند و توضیحاتی را درباره نظریه اهل تنزیه درباره عدم امکان «جهت و مکان» طی ۱۱ صفحه با بیانی استوار می آورد و آنگاه می فرماید: «و إلیک الإجابة الوافیة علی کلّ واحدة من الآیات حسب الأرقام المتقدّمة» و همه مستندات آنان را به طور کامل پاسخ گفته، دیدگاه آنان را رد می کند (همان: ۱۱۱-۱۳۷).

۳- مورد دیگر که می تواند مصداق این ویژگی باشد، مسئله «استطاعت» یا همان «جبر و اختیار» است. اشعریان بر این عقیده اند که بندگان در اعمال و افعال خود اختیار ندارند، تمام اعمال آنان به اراده پروردگار است -چه خوب و چه بد- و اراده و اختیار بندگان در انجام آن اعمال مدخلیتی ندارد، در این مورد هم استاد پس از طرح بحث، ابتدا دلایل اشاعره اعم از آیات و روایات را به طور کامل نقل کرده، می فرماید: «و إلیک من تشبّثات الأشاعرة و سائر أهل الجبر فیما زعموه دلیلاً علی نفی الاستطاعة و سلب القدرة عن العباد» و در پی این جمله ۳۶ مورد ادله آنان را ابتدا ذکر می کند و قبل از پرداختن به جواب آنها ابتدا موضع صحیح عدلیه و امامیه را در خصوص مسئله جبر و اختیار در چند فصل با تمسک به آیات محکم و دلایل برهانهای روشن طی ۲۴ صفحه تبیین می فرماید و آنگاه در سایه توضیحات تفصیلی خود به تک تک دلایل اشاعره اعم از آیات متشابه، روایات مورد استناد و دلایل به ظاهر وجدانی آنان، پاسخ می دهد و می گوید:

و بعد فقد حان وقت التعرّض لما تشبّث به أهل الجبر (الأشاعرة و أذنابهم) من آیات و روایات حسبها دالة علی نفی استطاعة العبد و سلب قدرته و إرادته فی الفعل و الترك، و ما هی إلا شبهات تنقش علی ضوء ما قدّمناه من بیان و إلیک الإجابة تفصیلاً علی ما لفقوها، تبعاً حسب الأرقام المتقدّمة.

سیمای کلامی «التنهید...»/ بزرگوار

در ذیل این عبارت پاسخ دلایل اشاعره را طی ۱۴ صفحه روشن می‌سازد (رک: همان: ۱۵۵-۱۶۱ و ۱۸۵-۱۹۹). این ویژگی در سرتاسر کتاب، متناسب هر بحث به چشم می‌خورد.

### ۴-۱. گستردگی مباحث کلامی

مباحث کلامی در التمهید و به ویژه «جلد سوم» به شکل گسترده‌ای مطرح شده است. این گستردگی به گونه‌ای است که در نگاه اول به نظر نمی‌رسد این مباحث در ذیل عنوان «محکم و متشابه» از عناوین مورد بحث در علوم قرآنی مطرح شده باشد. مرحوم استاد معرفت در ذیل این عنوان تقریباً همه آیات متشابه قرآن را (قریب هزار مورد) به تفصیل بررسی کرده‌اند و برای همه این آیات در پرتو کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و برهانهای روشن عقلی، مبادی لغوی و عرفی و نهایتاً آیات محکم با توجه به لوازم عقلی مترتب بر ظواهر آیات، تأویلات معقول و متناسبی را عرضه کرده و آیات متشابه را بر محکومات آن استوار ساخته است. و از آنجا که آیات متشابه، نوعاً در بحثهای مختلف کلامی مستمسک کلامیان برای استوارسازی مبانی فکری آنان قرار گرفته و از طرف دیگر تعداد این آیات، زیاد و تقریباً در همه بحثهای کلامی سنتی بین اشاعره و معتزله و امامیه وجود دارد، استاد اصرار داشته که از توضیح و تفسیر صحیح آیات متشابه نگذرد، این همه باعث گردیده حجم وسیعی از مباحث کلامی در درون التمهید و به طور خاص در جلد سوم جای گیرد. استاد با توجه به مباحث کلامی و انتخاب عناوین کلامی مورد اختلاف، آیات متشابه مربوط به هر بحث را دسته‌بندی کرده و به شکل متناسبی در ذیل هر عنوان، ضمن طرح دیدگاههای مختلف کلامیان، مستندات قرآنی آنان را نقد و بررسی کرده و تأویلات معقولی را ارائه می‌کند. ایشان پس از تعریف محکم و متشابه و بحثهایی پیرامون آن و معنای تأویل و بررسی دیدگاههای مختلف در این زمینه و بیان اینکه راسخان در علم چه کسانی هستند، قبل از ورود به بررسی آیات متشابه، ابتدا به معرفی اجمالی فرقه‌های کلامی می‌پردازد و اجمالاً عقیده آنان را گزارش می‌کند، چه اینکه استاد فقید بر این عقیده بودند، تشابه در بسیاری از آیات قرآن تشابه عارضی است نه اصیل، که در پی به وجود آمدن مذاهب کلامی و تلاعب آنان با آیات به غرض ترویج افکارشان به وجود آمده

است و گر نه آن آیات در ذات خود هیچ ابهامی نداشته و اذهان پاک و فطرت‌های سلیم در مواجهه با آن ابهامی مشاهده نمی‌کنند، بلکه معنای صحیح آیه را با توجه به مبادی عرفی و لغوی و در پرتو ژرف‌اندیشی می‌توانند به دست آورند، ایشان به هنگام بررسی عوامل تشابه در آیات قرآن در یک فراز می‌فرماید:

و هناك عامل آخر كان ذا أثر بين في إيجاد التشابه في غالبية الآيات الكريمة، إذ لم تكن متشابهة من ذي قبل، و إنما حدث التشابه فيها على أثر ظهور مذاهب جدلية بعد انقضاء القرن الأول...» (همان: ۲۳).

همچنین در آغاز بحث از مذاهب کلامی و برای روشن کردن ارتباط این مذاهب با آیات متشابه می‌فرماید:

رأينا من الأفضل -قبل عرض المتشابهات- أن نتعرف إلى شيء من مذاهب سلفية كانت السبب الأول في نشوء التشابه في وجه كثير من آيات القرآن الحكيم (همان: ۵۰).

و پس از معرفی اجمالی این مذاهب و آرای آنان که به نظر وی علت عمده تشابه بسیاری از آیاتند، آیات متشابه را به حسب نوع شبهه‌ای که ارباب مذاهب کلامی در آن گرفتار آمده‌اند، دسته‌بندی می‌کند، لذا در این کتاب مباحث کلامی به طور گسترده مطرح شده است که گزارش فهرست‌وار آن مباحث از این قرار است:

- ۱- مباحث مربوط به توحید که در چند عنوان متبلور شده است: ۱- صفات ذات،
- ۲- صفات فعل که این دو قسم را صفات جمال نیز گویند، ۳- صفات جلال، ۴- مسئله رؤیت خداوند، ۵- جهت و مکان، ۶- عرش و کرسی، ۷- استواء خداوند بر عرش،
- ۸- فوقیت خداوند و در ذیل آن سبب برآوردن دستها به آسمان به هنگام دعا،
- ۹- بحث تنزیه خدا از اعضا و جوارح (چهره، دست، پا، ساق و...)، ۱۰- بحث استطاعت و قدرت (اختیار و جبر)، ۱۱- توحید در افعال، ۱۲- مسئله امر بین الامرین،
- ۱۳- هدایت و ضلالت بندگان، ۱۴- مسئله استدراج و آیات مربوط به «ختم و طبع» بر دلها، ۱۵- قضا و قدر، ۱۶- سعادت و شقاوت، ۱۷- امتحان همگانی بندگان، ۱۸- احیاط و تکفیر و موازنه، ۱۹- تنزیه (عصمت) همه پیامبران الهی. <sup>۱</sup> آنان که دستی در مباحث

۱. مباحث مربوط به تنزیه انبیا بعدها به طور گسترده‌تر توسط استاد مورد بررسی قرار گرفته و جداگانه با همین عنوان به چاپ رسیده است.

کلامی دارند، با نگاهی به فهرست فوق - که سرفصلهای کلی مباحث است - و تصور کردن ریزفصلهای هر یک به راحتی درمی یابند که چه حجم وسیعی از مباحث کلامی در پرتو آیات متشابه قرآن طرح شده است به ویژه که این همه را استاد به طور دقیق مورد بررسی قرار داده و یک یک آیات مورد تمسک اصحاب مذاهب را مطرح، نظر آنان را شرح، و سپس دلایل تأویل باطل آنان را گوشزد کرده، در پرتو آیات محکم و برهان روشن عقل، تأویل صحیح آیات را تبیین کرده است.

## ۲. روش شناسی مباحث کلامی «التمهید»

استاد فقید رحمته الله از آنجا که قرآن پژوهی بزرگ و مفسری تواناست، مباحث کلامی را در این کتاب به شیوه ای خاص مطرح کرده است. بحثهای کلامی استاد به طور آشکاری رویکرد قرآنی دارد، از این رو شاید بتوان ادعا کرد وی پس از سالها که بحثهای کلامی از رنگ و بوی قرآنی کم بهره شده و بیشتر بر مبانی و استدلالهای عقلی استوار گردیده بود، مجدداً این بحثها را با رویکردی قرآنی و در پرتو انوار درخشان آیات الهی طرح کرده و جوابهای روشنی داده است. کسی که مباحث کلامی التمهید یا سایر بحثهای کلامی استاد در دیگر آثارش را مشاهده کند، این ویژگی را به روشنی ملاحظه خواهد کرد. استاد هر چند از مبادی عقلی و لغوی و ادبی در مباحث خود بهره می گیرد، ولی از آنجا که توجیه آیات متشابه مد نظر وی بوده است بیشترین تکیه را بر قرآن داشته، خود آیات قرآنی را وسیله ابطال آرای کلامی ناصواب مذاهب مختلف اعم از اشعری و معتزلی و فرق وابسته به آنها قرار داده و در پرتو آیات محکم قرآن، توجیحات قابل قبول و دلنشین را مطرح ساخته است. اینک به اختصار به اهم ویژگیهای روش ایشان در طرح مباحث کلامی پرداخته، برای هر ویژگی نمونه یا نمونه هایی را یاد آور می شویم:

### ۱-۲. روش کلی طرح مباحث

استاد معرفت از شیوه تقریباً واحدی در طرح همه بحثهای کلامی پیروی کرده است بدین صورت که در هر بحث ابتدا اصل مسئله و به اصطلاح محل نزاع را مشخص

می کند و نخست موضوع را از نگاه مخالفان، طرح و دلایل آنان را نیز مطرح می کند، ولی قبل از پاسخ به دلایل آنها مسئله را آن طور که قبول دارد و به نظرش صحیح می رسد تبیین و دلایل خود را بر صحت مدعا تقریر می کند تا خواننده را نسبت به اصل موضوع قانع کند و آنگاه به نقد دیدگاه مخالف پرداخته، دلایل او را یکی پس از دیگری مطرح و با توجه به مستندات که آنها را پذیرفته، در پرتو آیات محکم قرآن به طور جزئی به نقد و بررسی دلایل و مستندات مخالفان اقدام، و توجیحات آنها را نسبت به آیات متشابه رد کرده، تاویل صحیح هر آیه را به گونه ای که با اصل مدعا سازگار باشد ارائه می کند. این شیوه هم در سرفصلهای عمده کتاب از قبیل بحث «تجسیم» یا «استطاعت» رعایت شده است و هم در سرفصلهای جزئی که به عنوان شاخه های فرعی آن بحثهاست از قبیل بحث «رؤیت» یا «جهت و مکان» نسبت به تجسیم یا بحث «هدایت و توفیق» نسبت به استطاعت. به عنوان نمونه وقتی مسئله جواز رؤیت در قیامت را مطرح می کند، ابتدا دیدگاه ابوالحسن اشعری و دلایل او را تقریر می کند و ده مورد آیاتی را که او به عنوان دلایل جواز رؤیت بدان تمسک کرده ذکر می کند و می فرماید: «هذه عقيدة الأشعرى - شيخ أهل السنة و الجماعة - فى جواز رؤية الله تعالى بالأبصار» و دلایل طرفداران او از قبیل دارمی را نیز بیان می کند، ولی قبل از پاسخ به این دلایل، مسأله رؤیت را از نگاه «عدلیون» به عنوان دیدگاه قابل قبول مطرح کرده و دلایل آنان را ذکر می کند و می فرماید: «أما أهل العدل و التنزيه فكانت نظرهم فى توحيد الله فى غاية السمو و الرفة...» و در پایان به نقد آیات مورد استشهاد اشعری پرداخته و ضمن رد تأویلات او، تاویل صحیح هر آیه را مطابق نظر عدلیه تقریر می کند، می فرماید: «أما الآيات التى استشهد بها الأشعرى فإن لها تأویلات صحيحة و معقولة لم يعرفها أصحاب الحشو، و إليك يابجاز: ۱- أما الآية الأولى...» (همان: ۸۹-۹۶) و همه آیات مورد استشهاد او را بررسی کرده و جواب می دهد. این شیوه چنان که گفته شد تقریباً در همه بحثها کم و بیش رعایت شده است.

## ۲-۲. توجه به مبادی لغوی و عرفی

گفتیم که بسیاری از آیات قرآن در ذات خود ابهامی نداشتند و بعد از پدید آمدن

مباحث جدلی و مسائل کلامی و رواج دیدگاههای ناپخته و غیر معقول، هاله‌ای از غبار ابهام بر چهره آنها نمودار گشت و این آیات قبل از آنکه توسط متکلمان دستاویز توجیه آرایشان قرار گیرد جزء محکّمات بود و معنای تابناک آن بر همگان روشن، استاد فقید در مقام بحث و ردّ تأویلات باطل متکلمان اشعری که با تأویلات ناروای خود محکّمات را به وادی تشابه کشانده‌اند، در پاره‌ای از موارد به مبادی لغوی و عرفی تمسک جسته است، نمونه را بنگرید:

۱- در ذیل آیه «وجوه یومئذ ناضرة إلی ربّها ناظرة» (قیامت/ ۲۳) ابوالحسن اشعری با تفسیر «نظر» به رؤیت بصری و دیدن با چشم، آن را مستمسک خویش برای جواز رؤیت پروردگار قرار داده است. استاد معرفت در ردّ او می‌گوید: این آیه بر حسب استعمالات متعارف عرب-چشم داشتن از مقام بلند پروردگار را می‌رساند، و عرب به طبع سلیم خود می‌داند که این گونه تعبیر، معنای یادشده را افاده می‌کند، ولی ابوالحسن اشعری معنای آیه را دگرگون ساخته به این گمان که ماده «نظر» در عربی وقتی با «إلی» متعدی می‌شود به معنای رؤیت با چشم است نه انتظار داشتن و چشم داشت، در حالی که سخن اشعری اصلاً با استعمالات عرفی و لغوی عرب سازگار نیست؛ زیرا «نظر إلی» در عربی به معنای «توقع و چشم داشت»، فراوان به کار رفته است. شاعر عرب می‌گوید:

إنی إلیک لما وعدت لناظر      نظر الفقیر إلی الغنی الموسر

معنای این شعر این است که همچون فقیری که چشم‌انتظار کمک ثروتمند است، چشم‌انتظار تحقق وعده تو هستم در این شعر ماده «نظر» با «إلی» به کار رفته و معنایی جز چشم داشت ندارد.

زمخشری مفسر، متکلم و ادیب برجسته عرب در ذیل همین آیه می‌گوید: «سمعت سرویه مستجدیه بمکة وقت الظهر حین یغلق الناس أبوابهم و یأوون إلی مقائلهم، تقول: عینتی نویظرة إلی الله و إلیکم» (زمخشری، بی‌تا: ۴/۶۶۲). در این جمله دخترک متکدی نیز، نظر با «إلی» متعدی شده و قطعاً به معنای چشم داشت و توقع است، چون می‌گوید: چشمان کوچک من به شما مردم و خدا دوخته شده است، معنای این سخن این نیست که من خدا و شما را دارم می‌بینم؛ بلکه اگر چشم او به

دست مردم دوخته شده، هر عربی به طبع سلیم خود می فهمد که یعنی توقع و انتظار کمک دارد. لذا استاد معرفت می گوید: این آیه، همانند گفتار این دخترک عرب چیزی جز چشم داشتن به رحمت پروردگار را نمی رساند و عرب به طبع سلیم خود این را می داند (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۲: ۹۷/۳؛ همو، ۱۳۷۸: ۲۷۹).

۲- در ذیل آیه مبارکه ﴿ألم تر أننا أرسلنا الشياطين على الكافرين تؤزهم أزاً﴾ (مریم/ ۸۳) [آیا ندیدی که ما شیطانها را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آنان را آزار دهند (یعنی با خیالات باطل دنیوی از سعادت اخروی محرومشان سازند)]. اشعریان با تمسک به این آیه خواسته‌اند بگویند: هدایت و ضلالت به دست خداست؛ برای گروهی پیامبران را فرستاده تا آنها را هدایت کنند و به سعادت برسانند، و برای کافران هم شیاطین را فرستاده است تا آنان را گمراه سازند، پس ضلالت و گمراهی کافران دست خودشان نیست، بلکه خدا خواسته آنان را گمراه سازد.

استاد معرفت در پاسخ به این برداشت ناروا می گوید:

بی گمان مقصود آیه این نیست که فرستادن شیاطین برای گمراهی همانند فرستادن پیامبران برای هدایت و راهنمایی است؛ زیرا لازمه این سخن این است که شیاطین نیز همانند پیامبران، فرستادگان خداوند باشند! تعالی الله عن ذلك و حاشاه من رب رؤوف رحیم، چنین پنداری با مقام ربوبیت و رأفت پروردگار سازگار نیست.

و آنگاه برای تثبیت مدعای خود که پیامبران و شیاطین هم‌شان نیستند، می گوید: ماده «إرسال» هر گاه در معنای معهود خود یعنی پیامبری (فرستادن برای بشارت و بیم دادن) به کار می‌رود یا به وسیله «إلی» متعدی می‌شود مانند آیه مبارکه ﴿لقد أرسلنا نوحاً إلی قومه﴾ (هود/ ۲۵) یا به وسیله «فی» مانند آیه ﴿كما أرسلنا فیکم رسولاً﴾ (بقره/ ۱۵۱) و یا به واسطه «لام» همانند آیه ﴿و أرسلناک للناس رسولاً﴾ (نساء/ ۷۹)، اما اگر این ماده (إرسال) با «علی» متعدی شود معنای حقیقی خود، یعنی «فرستادن» را از دست می‌دهد و به معنای مطلق حرکت دادن و به تحرک واداشتن ابزارهای ایجاد اشیا اعم از طبیعی و غیر طبیعی به کار می‌رود. در قرآن کریم هم در اغلب موارد درباره شرور و عذابهای بنیان کن به کار برده شده است از قبیل: ﴿و فی عاد إذ أرسلنا علیهم الريح العقیم﴾ (ذاریات/ ۴۱) یا ﴿فأرسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی آیام نحسات﴾ (فصلت/ ۱۶) یا

﴿فَأرسلنا عليهم رجلاً من السماء﴾ (اعراف/ ۱۶۲) یا ﴿فَأرسلنا عليهم سيل العرم﴾ (سبا/ ۱۶) یا ﴿و أرسل عليهم طيراً أبابيل﴾ (فیل/ ۲) و آیات دیگر. آیه مورد بحث ﴿و أرسلنا الشیاطین علی الکافرین﴾ نیز از همین قبیل است و مراد از آن این است که فرستادن شیاطین در این دنیا عقوبت سریعی برای کافران است و این یعنی همان خواری محرومیت از الطاف الهی. وی در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: ما بین شیطانها و کافران مانعی پدید نیاوردیم، تا آنان را گمراه و به سوی دوزخ بکشانند و این یعنی کیفر دادن آنان، متناسب با کینه‌توزی و پافشاری آنان در مبارزه با حق و تلاش برای خاموش کردن نور خدا در زمین. استاد در این آیه با تمسک به ادبیات و مبادی لغوی، تأویلی روشن از آیه را ارائه کرد که ارسال شیاطین یعنی پاداش و کیفر دادن کافران به خاطر اعمال ناشایستی که پیامد اختیار سوء آنان است نه اینکه ارسال به معنای فرستادن، همچون فرستادن پیامبران باشد (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۲: ۲۹۰-۲۹۱).

۳- در جای دیگر از فن «ایجاز حذف و اضممار» به عنوان یک فن ادبی در کلام عرب بهره می‌برد و در توجیه آیات مربوط به فوقیت داشتن خداوند، آن را به کار می‌گیرد. وی در ذیل آیه مبارکه ﴿و جاء ربك﴾ (فجر/ ۳۲) و نیز آیه ﴿یأتیهم الله﴾ (بقره/ ۲۱۰) که مستمسک اشعریان برای اثبات فوقیت برای خدا و استقرار او در آسمان قرار گرفته، در پاسخ آنان می‌فرماید: این آیات از موارد «ایجاز حذف» است که در آیات مشابه دیگر، محذوف مشخص شده است، در آیه دیگر خداوند آنجا که می‌فرماید: ﴿فإذا جاء أمر الله قضي بالحق﴾ (غافر/ ۷۸) یا می‌فرماید: ﴿أو یأتی أمر ربك﴾ (نحل/ ۳۳) خودش محذوف در این آیات را مشخص کرده و لذا مقصود در آیه روشن می‌شود که مراد «امر و فرمان» پروردگار است و لذا تصور اشعریان که این آیات را دلیل بر آمدن خود پروردگار گرفته‌اند، نادرست است (ر.ک: همان: ۱۳۰).  
استفاده از مبادی لغوی و عرفی، بارها در بحثها مورد توجه استاد قرار گرفته است.

## ۲-۳. بهره بردن از تنظیر آیات

از جمله ویژگیهای مباحث کلامی استاد رحمته الله علیه استناد به آیات مشابه برای روشن کردن مفهوم آیه مورد بحث و زدودن تشابه و ابهام از آن است، به عبارت دیگر بهره بردن



از شیوه تفسیر قرآن به قرآن از نکات بارز مباحث استاد است، حتی در مواردی ممکن است آیه‌ای مورد تنظیر قرار گرفته باشد که ظهور در مباحث کلامی هم ندارد، ولی برای روشن کردن معنای آیه متشابه و تأویل صحیح آن قابل استناد است. نمونه‌ها را بنگرید:

۱- ذیل آیه مبارکه ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾ (نساء/ ۱۵۸) پندار اشعریان را مبنی بر اینکه «خداوند در آسمان و در بالا نشسته و انسانها را به سوی خود می‌برد» مردود شناخته و می‌فرماید: این برداشت از آیه نارواست. تأویل صحیح آیه و مقصود از بالا بردن او به سوی خویشتن، عروج دادن و رفعت معنوی و رهایی بخشیدن از این زندگی پست و پر کشیدن به سوی زندگی عالی، والا و کریمانه است و آنگاه برای تثبیت این تأویل به آیات دیگری تنظیر می‌کند و می‌فرماید: همانگونه که این مطلب در آیات ﴿وَرَافِعُ إِلَىٰ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (آل عمران/ ۵۵)، ﴿ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ﴾ (آل عمران/ ۵۵)، ﴿وَرَفَعْنَا مَكَانًا عَلِيًّا﴾ (مریم/ ۵۷)، ﴿أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (غافر/ ۳۷) آمده است که مقصود از تعبیرات «عندالله» یا «الرفع إليه» بالایی، والایی، عروج و قرب معنوی است نه قرب مکانی و بالا رفتن حسی (همان: ۱۲۸-۱۲۹).

۲- قال تعالی: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ﴾ (یونس/ ۲۶) اشعریان بر این باورند که «زیادة» در آیه به معنای نگاه کردن به چهره پروردگار است؛ آنان می‌گویند: خداوند بهشتیان را نعمتی برتر از نگاه کردن به خدا عنایت نفرموده است. استاد معرفت این برداشت نابجا را بی دلیل دانسته و در بطلان این تأویل می‌گوید: «کلمة «زیادة» در این آیه به معنای افزون کردن پاداش نیکوکاران است» و آنگاه برای تأیید تأویل خود و ردّ تأویل اشعریان این آیه را به دو آیه دیگر تنظیر کرده می‌فرماید: فهی نظیره قوله تعالی ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلُهَا﴾ (انعام/ ۱۶۰) و قوله تعالی ﴿لِيُؤْتِيَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (فاطر/ ۳۰) که در هر دو آیه به طور واضح افزون شدن پاداش و جزای نیکوکاران اراده شده است و این آیات مؤید تأویل ما در آیه مورد گفتگوست چه اینکه «القرآن يفسر بعضه بعضاً» (همان: ۹۱، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۴، ۲۵۸ و ۲۵۹).

این ویژگی نیز بسی فراوان است.

## ۲-۴. تکیه بر استدلالهای وجدانی و امور ضروری

یکی دیگر از ویژگیهای مباحث کلامی استاد، توجه کردن به امور ضروری و وجدانی است. گاهی مطلب چنان واضح است که کافی است انسان برای دریافت صحت و سقم آن یک لحظه به وجدان خودش مراجعه کند، استاد در مواردی از این شیوه بهره برده است. نمونه را از بحث استطاعت انتخاب کرده ایم.

می‌دانید که اشاعره بر این باورند که بندگان در انتخاب آنچه انجام می‌دهند و ترک آنچه رها می‌کنند اختیاری ندارند، بلکه مقهور اراده پروردگارند. استاد ابتدا در پاسخ به این نکته سخنان اهل عدل و تنزیه را که در پرتو آیات محکم قرآن و بدهات عقل بیان شده مطرح می‌کنند و از جمله می‌فرمایند:

هر انسانی بالوجدان فرق بین حرکت دست لرزان را - که لرزش آن بیرون از اراده انسان است - و حرکت دادن دست برای غذا خوردن - که در اختیار آدمی است - درک می‌کند، کما اینکه فرق بین تنفس و سخن گفتن، یا تفاوت بین رویدن مو و تراشیدن آن را درمی‌یابد و می‌داند گونه اول بیرون از اختیار و گونه دوم اختیاری است. چه اینکه فعل اختیاری آن است که اگر آدمی بخواهد آن را انجام می‌دهد و اگر نخواهد ترک می‌کند و این نکته‌ای است که در سرشت خود به روشنی و بدون هیچ ابهامی درمی‌یابد.

سپس می‌فرماید:

کوتاه سخن اینکه افعال اختیاری از فاعلی مختار صادر شده و بر طبق اراده و اختیار او پدید می‌آید، و حسن و قبح یا ستایش و نکوهش یا ثواب و عقاب آن عمل هم بر عهده او و کس دیگری مسئول آن نیست چه اینکه لا تزر وازرة وزر آخری (انعام/ ۱۶۴). و هذا ما تشهد به ضرورة العقل و بدهاة الوجدان.

در پایان این بحث وجدان خود اشعریان را به قضاوت می‌طلبد و می‌گوید:

ما از اشاعره می‌پرسیم: آیا در وجدان خود تفاوتی بین بخشش کریم و درخشش مروارید می‌باید؟ آیا بین بخل بخیل و سیاهی ذغال تفاوتی قائلید یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است پرسش وجدانی دیگر ما این است که اگر انسان بخشنده اقدام به بخشش می‌کند و بخیل بخل می‌ورزد به طور طبیعی بخشش مورد ستایش و بخل مورد نکوهش قرار می‌گیرد، حال ستایش بخشش و نکوهش بخل متوجه

کیست؟ اگر متوجه خداست که باید فرقی بین فرد کریم و انسان پست و بخیل نباشد، چون نه کرم کریم و نه بخل لئیم هیچ کدام در اختیار آنها نبوده است، پس باید بین کرم کریم و درخشندگی مروارید هم فرقی نباشد چون هر دو خارج از اختیار است در حالی که وجدان خود شما چنین تفاوتی را قائل است.

و سپس چندین آیه از محکّمات قرآن را گواه این سخن وجدانی گرفته و نقل می‌کنند (ر.ک: همان: ۱۶۱-۱۶۲).

## ۲-۵. به کارگیری عقل و اندیشه در فهم آیات متشابه

عقل، موهبت الهی است که در کنار رسولان ظاهری (پیامبران) به عنوان رسول باطنی معرفی شده است (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۳/۱-۱۶). تکیه بر عقل در فهم حقایق نه تنها در روش حکمای الهی و متکلمان همواره مورد توجه بوده است که از نظر شرع هم از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و در سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام اهمیت ویژه‌اش به طور کامل آشکار است. ابوالفتوح رازی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «إذا أتاكم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله و حجّة عقولکم» (رازی، ۱۳۷۱: ۳/۳۹۲)، ارزش و اعتبار عقل را به ویژه در مسائل مربوط به عقاید نمی‌توان نادیده گرفت و اهل حدیث از این طریق دچار اشتباهات خسارت‌باری شده‌اند. استاد معرفت رحمته الله علیه به این نکته توجه داشته و لذا در بسیاری از موارد در فهم صحیح آیات متشابه و رد پندار ظاهرگرایان علاوه بر محکّمات آیات از دلیل عقل نیز بهره برده است و لذا در آغاز بررسی متشابهات چنین می‌گوید: «لابد من عرضها و التخرّج منها بأسلوب منهجیّ قویم یتوافق مع محکم الآیات و یرتضیه العقل الرشید» (معرفت، ۱۴۱۲: ۳/۸۲). وی حکم عقل را به عنوان یک معیار در کنار آیات محکم که معیار اساسی فهم آیات متشابهات می‌نهد و در بحثهای گوناگون خود به هنگام توجیه متشابهات بارها عقل را به عنوان حکم و گواه صحت تأویل خویش قرار می‌دهد. اکنون نمونه‌ها را بنگرید:

۱- استاد در نقد سخنان مشبّهه که خدا را دارای عضو می‌دانند می‌فرماید: «مشبّهه» و «حشویه» و «اشاعره» بر این گمانند که خداوند بی‌نیاز مطلق، دارای دست،

پا، ساق، چهره، چشم و دیگر اعضا و اندامهاست که همه، لوازم احتیاج و ویژه کسانی است که در انجام کارها به آنها نیازمندند و سپس می‌فرماید: وقتی صفت بی‌نیازی در ذات خدای متعال و آیاتی همچون ﴿فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (نحل/ ۴۰) یا ﴿رَبِّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ (انعام/ ۱۲۳) را در نظر بگیریم که غنای ذاتی پروردگار در همه جنبه‌ها را توصیف می‌کند، در تنزیه خدا از اعضا و جوارح، نیازمند بحث نخواهیم بود. چه اینکه این آیات جزء محکمانند و به روشنی با حکم عقل سازگارند (اینها آیات محکمات لها صراحة و موافقة لحکم العقل الرشید) و لذا به حکم ضرورت دین، آیات متشابهی که ظاهرش با این آیات ناسازگار است باید در پرتو این آیات مطابق حکم عقل تأویل و توجیه شود. در ادامه همین بحث و در ردّ سخن اشاعره و مشبهه که می‌گویند: خداوند اعضا دارد ولی نه مانند اعضای انسانها: (له ید لا کالآیدی...)، باز با تکیه بر حکم عقل می‌فرماید: این توجیهاست سخنانی بیهوده است؛ زیرا به حکم عقل و خرد تفاوتی بین دست با دست یا عضوی با عضو دیگر نیست و خداوند متعال مطلقاً از عضو بی‌نیاز است خواه این عضو همانند اعضای آدمیان باشد یا نباشد. همین که اثبات عضو برای او شد، این به معنای احتیاج است و این نسبت به حکم عقل بر خداوند ممتنع است. سپس از همه آیات متشابه مورد تمسک اشاعره توجیهی سازگار با آیات محکم و حکم عقل ارائه می‌کند (همان: ۱۴۴ و ۱۴۵).

۲- ظاهر بسیاری از آیات متشابه نسبت دادن هدایت یا ضلالت بندگان به خداست ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (فاطر/ ۸)، مرحوم استاد معرفت در این خصوص، ۲۳۷ آیه را از قرآن کریم که دستاویز اهل جبر قرار گرفته یا می‌تواند دستاویز آنان باشد مطرح کرده و ضمن پاسخ به تأویلات ناصواب «معجبه»، برای همه در پرتو هدایت عقل و نقل تأویلهای شایسته‌ای ارائه می‌کند، وی «اضلال بندگان از جانب خدا» را به خوار کردن آنان و پاداش متناسب با پافشاریشان بر نادانی تفسیر می‌کند که به خاطر غرور و جهالت و انتخاب نادرست، از همراهی باره‌یافتگان و حرکت در مسیر مؤمنان خودداری می‌کنند. ایشان در ذیل آیه ﴿يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ﴾ می‌فرماید: ممکن است کسی «یضِلُّ» در این آیه را به معنای حقیقی آن یعنی «گمراه کردن» بداند و چنین بگوید: خداوند، بر گمراهی افراد سرکش می‌افزاید و این عقوبتی است که فرد سرکش به

سوء اختیار خودش کسب کرده است و جزاء سیئه سیئه مثلها (شوری / ۴۰). وی در ادامه می گوید: ولی اگر ما انسان متحیر و گمراهی را (گمراهی او به هر علتی که باشد) در این تحیر کمک کنیم، رفتاری انجام داده‌ایم که خردمندان آن را نمی‌پسندند؛ زیرا به دور از پسند عقل و حکمت است که فرد گمراه و مغرور را به علت سرسختی او در پذیرش پند و اندرز به گرداب هلاکت سوق دهیم؛ فرض کنید انسانی خودخواه بر لبه پرتگاهی حرکت می‌کند و به اندرز مشفقانه راهنما گوش فرا نمی‌دهد، آیا عقل اجازه می‌دهد که این راهنما او را با دست خود به زرفای دره افکند؟ قطعاً عقل چنین رفتاری را ظالمانه و ناپسند می‌شمارد، اگر عقل این رفتار را ستمگرانه می‌داند قطعاً خداوند بزرگ و مهربان از چنین رفتاری منزّه و پاک است. بنابراین، راهی جز تفسیر «گمراه کردن خداوند» به خوار ساختن و ناامید ساختن نیست؛ یعنی خداوند او را در تاریکیهای گمراهی که خود انتخاب کرده رها می‌سازد (همان: ۲۱۱-۲۱۲).

از این نمونه‌ها که استاد در پرتو دلیل عقل به تأویل آیات پرداخته در التمهید و دیگر آثار کلامی او بسیار است.

## ۶-۲. برجسته کردن نقش اهل بیت (علیهم‌السلام) در گشودن راز متشابهات

مرحوم استاد «معرفت» را معرفتی عظیم نسبت به خاندان پاک پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود و سینه‌اش مالا مال از عشقی توأم با «معرفت». او بر این باور بود که نقش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر آیات قرآن نقش راهنماست و تفاسیر آنان راه‌گشاست. آنان که شارحان حقیقی کلام خداوند و مصداق کامل «راسخان در علم» اند، هر جا شبهه و عقده‌ای در کلام الهی بوده، به خوبی گشوده‌اند و راهنمایی‌هایی ارزنده فرا روی ما نهاده‌اند. سوگمندها باید گفت همواره این نقش برجسته از سوی مفسرانی که دست خود را از دامان این عالمان راستین کوتاه کرده‌اند نادیده گرفته شده و لذا در گمراهیهای خود سرگردان مانده‌اند و این نکته‌ای است که بر استاد گران می‌آمد.

اگر راهنمایی اهل بیت (علیهم‌السلام) در تفسیر همه آیات کارگشاست، به طور طبیعی این نقش در توجیه و تأویل آیات متشابه، روشن‌تر و ضروری‌تر خواهد بود، نکته‌ای که استاد فقید ما همچون دیگر علمای راستین مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) به آن تظن داشت.

لذا در آغاز بحث از تشابهات، برتری شیوه علمای امامیه را که به سخنان اهل بیت علیهم السلام توجه دارند، بر شیوه دیگر دانشمندان به رخ کشیده و می فرماید: «استبدو الطريقة المثلى التي مشت عليها الإمامية في ضوء هدى أهل البيت علیهم السلام وضوحاً أكثر عند ما نعرض الآيات و أسلوينا في التخرج عن تشابهاتها» (همان: ۸۱). در بحث اراده الهی نیز تقسیم اراده را به دو قسم تشریحی و تکوینی که رافع بسیاری از شبهات است از برکات سخنان اهل بیت علیهم السلام می شمارد و می گوید: «و التفکیک بین الإرادتين شيء معروف في روايات أهل البيت علیهم السلام». و روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل می کند و می گوید: و علی هذا الضوء من البيان الوارد عن أئمة أهل البيت علیهم السلام نستطيع دفع الشبهة عن كثير من آی القرآن...» (همان: ۱۷۲).

از این رو در جای جای «التمهید» و دیگر آثار سترگش بر این نکته پای فشرده و همت خویش را برای برجسته کردن آن به کار بسته است. اگر تنها به فهرست مطالب جلد سوم التمهید نظری افکنده شود، توجه استاد به نقش برجسته اهل بیت علیهم السلام در توجیه تشابهات روشن خواهد شد. عناوینی از قبیل «کلام نوری من الإمام أمير المؤمنين علیه السلام»، «حدیث الإمام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام»، «حدیث الإمام موسى بن جعفر الكاظم علیه السلام»، «کلام مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام فی معرفة الله»، «کلمات أئمة الهدى فی هذا التنوع» و عناوینی از این قبیل. اینک برای روشن تر شدن این ویژگی در مباحث کلامی استاد و توجیه تشابهات نمونه های زیر را بنگرید:

۱- ایشان پس از آنکه کلام اهل تنزیه را در نفی تجسیم خداوند بیان می کند، به چند حدیث از امام علی، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام به عنوان بهترین بیان در نفی تجسیم، تمسک کرده است. قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

من أشار إليه فقد حدثه، و من حدثه فقد عدّه، و من قال: فیم؟ فقد ضمّته، و من قال: علام؟ فقد أدخلی منه، کائن لا عن حدث، موجود لا عن عدم، مع کلّ شيء لا بمقارنة، و غیر کلّ شيء لا بمزايلة (نهج البلاغه، خطبه اول).

ایشان دو فراز نورانی دیگر از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام را از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نقل کرده و در پی آن دو حدیث نسبتاً طولانی از امام صادق و امام باقر علیهم السلام را هم شاهد می آورند، احادیثی که بهترین بیان در نفی تجسیم اند (ر.ک:

۲- در جای دیگر و به هنگام تأویل واژه «عرش» که در پاره‌ای از آیات آمده و مستمسک اشعریان برای اثبات مکان داشتن خداوند قرار گرفته، استاد پس از آنکه مراد از «عرش» را بیان می‌کند می‌فرماید: در روایات اهل بیت علیهم‌السلام واژه «عرش» به دو گونه تأویل شده است: یکی به «علم» و دیگری به «هر چیزی جز خدا» (ما سوی الله). در حدیث صحیح از امام رضا علیه‌السلام آمده است که: «عرش» نامی است برای علم و قدرت، همه چیز در عرش است. خداوند حمل عرش را اگر به غیر خود محول کرده و در قرآن کریم فرموده است: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ به این علت است که حاملان عرش مخلوقات اویند و خدای تعالی آنان را بدین شرف مفتخر گردانیده و آنان (در واقع) حاملان علم خداوندند کما اینکه آفریدگانی دارد که در اطراف عرش تسبیح خداوند می‌گویند و حاملان به علم الهی‌اند. امام هشتم علیه‌السلام در این بیان، تدبیر فراگیر خدای متعال را توضیح می‌دهد که ناشی از علم و قدرت اوست و لذا نام آنان را حاملان علم خودش نامیده، که به علم الهی عمل می‌کنند و این بدان معناست که تدابیر او را نسبت به شئون مختلف این عالم به مورد اجرا می‌گذارند (همان: ۱۲۴-۱۲۵). این حدیث معنای معقول و قابل قبولی از «عرش» را ارائه کرده است.

۳- در جای دیگر در مسئله جبر و اختیار، در مقام تبیین عقیده حق یعنی «امر بین الأمرین»، استاد ابتدا مسئله را مفصل تبیین می‌کنند و نشان می‌دهند که قدرت و اختیار بندگان در طول قدرت خداوند است.

پس از این بیان، برداشت خود را که در پرتو روایت اهل بیت علیهم‌السلام بدان دست یافته است، بدین روایات پیوند می‌زند و چندین نمونه را در ذیل می‌آورد، می‌فرماید:

روایات اهل بیت علیهم‌السلام مطلب را به شرحی که گفتیم بیان کرده است؛ مرحوم کلینی نقل می‌کند که از امام هشتم علیه‌السلام سؤال شد: آیا خداوند کارها را به بندگان سپرده است؟ حضرت فرمود: خداوند برتر از این سخنان است او تواناترین است، راوی پرسید: یعنی آنان را بر انجام گناهان مجبور کرده است؟، حضرت فرمود: این کار از خداوند عادل حکیم بعید است، سپس حضرت فرمود: این سخن خداوند است که ای فرزند آدم! من به کارهای نیک تو از تو سزاوارترم و توبه کارهای ناپسندت از من سزاوارتری. گناه را تو (با اراده خودت) مرتکب می‌شوی



ولی به سبب نیرویی که من در وجودت نهاده‌ام (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۵۷/۱).

در ادامه چند روایت دیگر نیز به همین مضمون ذکر می‌کنند تا به خوبی ارزش سخنان دُرّربار اهل بیت علیهم‌السلام را در تبیین معارف آفتابگون قرآن به ویژه در مباحث مورد اختلاف و تفسیر متشابهات، آشکار سازد (معرفت: ۱۴۱۲: ۱۸۰-۱۸۲).  
از این نمونه‌ها در این کتاب و سایر آثار استاد فقید علیه‌السلام فراوان است.<sup>۱</sup>

## ۷-۲. اهتمام بر قرائن (صدر و ذیل آیات) در توجیه متشابهات

این ویژگی نیز به گونه‌ای بارز در مباحث کلامی استاد نمودار است. استاد در موارد فراوانی که در صدد پاسخ به برداشت ناروا از آیه یا تثبیت دیدگاه خویش است، قرائن صدر و ذیل آیه را مورد توجه قرار می‌دهد و پاسخ یا تأویل خویش را بر آن قرائن استوار می‌سازد. شیوه‌ای که مفسران بزرگ همواره بدان توجه داشته‌اند. چند نمونه:  
۱- استاد در بحث «فوقیت خدا» که مدعای اشعریان است و برای خدا مکانی در جای بلند تصور می‌کنند و برای اثبات پندار خویش به آیاتی چند تمسک کرده‌اند، از جمله «و لو تری إذ المجرمون ناکسوا رؤوسهم عند ربهم ربنا أبصرنا و سمعنا فارجعنا

۱. لازم می‌دانم به پاس سالها استفاده از محضر استاد معرفت علیه‌السلام به نکته‌ای اشاره کنم و آن عشق سرشار و ناشی از «معرفت» آن عزیز سفر کرده نسبت به اهل بیت عصمت علیهم‌السلام برد. اینجانب در طول ده سال خوشه‌چینی از محضر پرفیض او و همه‌دوستانی که حضور داشته‌اند بر این نکته گواهی می‌دهند. در حل مشکلات و بحث‌های سنگین همواره سخنان مشکل‌گشای این خاندان پاک مورد توجه او بود و هرگاه روایتی را برای حل مشکل مورد استناد قرار می‌داد، وجد و شوری خاص داشت و آثار احترام و تکریم در چهره نورانی او آشکار بود. او در همه آثار خود کوشیده است نقش بی‌بدیل عالمان علی‌الاطلاق، خاندان پاک عصمت را در تفسیر قرآن برجسته سازد، اساساً انگیزه او در نگاشتن «التفسیر و المفسرون» همین هدف بود تا ضمن پاسخ به اتهامات ناروای محمدحسین ذهبی، نقش اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام علی علیه‌السلام در تفسیر را روشن سازد. او در بخش «أعلم الصحابة بمعانی القرآن» به خوبی از عهده این وظیفه برآمده است. وی بارها در درس می‌فرمود: هدف من این است که کلمات نورانی اهل بیت علیهم‌السلام را به گوش کسانی که خود را از این دریای بی‌کران معارف محروم ساخته‌اند برسانم، لذا اگر نامی از افراد دیگر هم در کنار اهل بیت علیهم‌السلام می‌آورم برای این است که قفل دل این افراد را بگشایم. در التفسیر الاثری نیز تلاش واضحی برای این هدف صورت گرفته است. ولی آنان که از او «معرفتی» ندارند، از شیوه او در شناساندن اهل بیت علیهم‌السلام ناآگاهند و شیوه ناکارآمد خود را ملاک حق و باطل می‌دانند، بر استاد جفا روا داشته و نقدهای غیر منصفانه‌ای را متوجه او ساخته و گاه با سخنانی در شأن خود، وی را خطاب قرار داده‌اند.



نعمل صالحاً إنا موقنون» (سجده/ ۱۲) که با توجه به ظاهر آیه ادعا می‌کنند که خداوند در موضعی بالا نشسته و مجرمان در مقابل او سرها را به زیر افکنده‌اند. استاد در پاسخ می‌فرماید: سر را پایین افکندن تعبیری کنایی است و معنای آن خجالت کشیدن در اثر قطعی شدن وعده‌های الهی در روز قیامت است که آنان منکر بوده‌اند. لذا وقتی در صحنه قیامت حاضر می‌شوند و همه پرده‌ها کنار می‌رود، به یاد گذشته خود می‌افتند که همه چیز را انکار می‌کردند و اکنون که نشانه‌های عذاب را هویدا می‌بینند، از خجالت، خود را پنهان می‌کنند. استاد برای استوارسازی این برداشت که معنای آیه کنایه از آشکار شدن حق و رسوا شدن کافران است آیه قبل در همین سوره را قرینه قرار می‌دهد. آیه قبل چنین است: ﴿قَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ (سجده/ ۱۰) که اشاره به تمسخر آنان نسبت به معاد و روز رستاخیز دارد کما اینکه آیات بعد در همین سوره هم قرینه است ﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ﴾ (سجده/ ۱۴) این آیه به وضوح نشان می‌دهد که مراد، بیان حالت ستمکاران در اثر روشن شدن و تحقق وعده‌های الهی است نه اینکه خدا بر اریکه نشسته و اینان در مقابل او صف کشیده و سرها را پایین انداخته‌اند. نکته‌ای که آیات قبل و بعد آیه مورد بحث آن را روشن می‌سازد (همان: ۱۳۳).

۲- در ذیل آیه مبارکه ﴿تِلْكَ الْقُرَى نَقِصَ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا، وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ، كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ﴾ (اعراف/ ۱۰۱). اشعریان این آیه را دلیل بر مدعای خویش گرفته و گمان برده‌اند که خداوند خودش مانع ایمان است و بندگان را اختیاری نیست، استاد معرفت در رد این برداشت، آیه قبل از این آیه را مستند خویش ساخته و با تکیه بر این قرینه می‌فرماید: آیه قبل این پندار را باطل می‌سازد چه اینکه خداوند می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَلْبَسْنَاهُمْ لِبُذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ (اعراف/ ۱۰۰) این آیه به خوبی روشن می‌کند که مهر زدن بر دل‌های آنان اثر طبیعی گناهی است که با سوء اختیار انجام داده‌اند و خطاهای گذشته آنان گریبان‌گیرشان شده و پرده و حجاب حق گردیده است، لذا سخن حق را نمی‌شنوند (همان: ۲۳۴-۲۳۵).

۳- در همین زمینه اشعریان آیه مبارکه ﴿سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي

الأرض بغير الحق (اعراف/۱۴۳) را دستاویز ساخته و گفته‌اند: خداوند صریحاً روی گردانی کافران از آیات الهی را به خود نسبت می‌دهد و این بدین معناست که مانع اصلی ایمان خود خداست؛ او نگذاشته است که کافران ایمان بیاورند، استاد معرفت در تبیین معنای صحیح و تأویل معقول آیه، ادامه آن را قرینه قرار داده می‌فرماید:

روی گردانی آنان از پذیرش آیات الهی، در واقع خوار شدن آنان نزد پروردگار است که بر اثر کینه‌توزی با حق و لجاجت و پافشاری ناروا در نپذیرفتن حق بدان دچار آمده‌اند؛ پروردگار آنان را به حال خودشان رها ساخته است و از رحمت و عنایت ویژه خود محروم ساخته است. ادامه آیه را بنگرید: *وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا، وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا، وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ*. این بخش از آیه، آشکارا سوء اختیار آنان در گزینش راه ضلالت و رها ساختن شاهراه هدایت را بیان می‌کند و لذا قرینه بر صدر آیه می‌شود که اگر آنان ایمان نمی‌آوردند، بدین معنا نیست که خداوند آنان را به چنین عمل ناپسندی مجبور کرده است، بلکه بیان اثر طبیعی سوء اختیار است که چنین کسانی خود موجبات محرومیت خویش از رحمت واسعة الهی را فراهم می‌آورند (همان: ۲۳۵).

نمونه‌های این ویژگی افزون از شمار است. در برخی از موارد هم استاد همه آیه قبل یا بعد را قرینه نمی‌گیرد، بلکه گاه یک کلمه و گاه تعلیلی در آیه را قرینه برداشت صحیح می‌گیرند چنان که در آیه *«لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ...»* (انعام/۱۰۳) چنین کرده است (ر.ک: همان: ۱۰۹-۱۱۱).

## ۸-۲. حمل متشابهات بر محکمات

ویژگی دیگری که در مباحث کلامی استاد به چشم می‌خورد اینکه از آغاز تا پایان کار همواره تلاش کرده است ظاهر آیات متشابه به گونه‌ای توجیه شود که با آیات محکم و حکم عقل در تعارض نباشد. البته ناگفته نماند که بسیاری از آیاتی که مستمسک اشعریان در بحثها قرار گرفته حتی در ظاهر هم به هیچ وجه دلالتی بر مدعای آنان ندارد، لذا این موارد را استاد اساساً جزء متشابهات نمی‌داند و فقط با توجه به نکات ادبی به تخطئه آنان می‌پردازد و این، نکته‌ای است که وی بارها در

طی بحثهای مختلف تذکر داده است؛ مثلاً درباره آیاتی که مستمسک اشاعره در اثبات عضو برای خداوند قرار گرفته می گویند:

«أما الآيات التي تمسكوا بها فلا دلالة لها على ثبوت عضو له تعالى حتى في ظاهر تعابیرها البديعة...» (همان: ۱۴۵) و لذا در ذیل آیات مربوط به اثبات «چشم» برای خدا که اشعریان به آیاتی از قبیل ﴿و اصنع الفلك بأعيننا و وحینا﴾ (هود/ ۳۷)، ﴿تجری بأعيننا﴾ (قمر/ ۱۴)، ﴿و اصبر لحکم ربك فانك بأعيننا﴾ (طور/ ۲۸) می فرماید: معنای ظاهری همه این آیات عنایت ویژه است، یعنی ای پیامبر تو مورد توجه خاص ما هستی، این شکل استعمال حتی در مورد انسانها که حقیقتاً دارای «چشم» هستند، معنایی جز توجه ویژه ندارد، زیرا حرف «باء» که بر سر «أعين» در آمده همین معنا را طبق ضوابط ادبیات به جمله می بخشد و معنای ظاهری آن همان «عنایت ویژه» است و هیچ معنای دیگری به ذهن نیابد نمی کند (همان: ۱۴۸).

لذا ارادة عضو «چشم» از لفظ «أعين» به وضوح غلط است.

ولی مواردی که آیات متشابه هستند و معنای ظاهری آن با محکّمات و اصول عقلایی در تعارض است، استاد در پرتو راهنمایی خود قرآن کریم که فرموده است ﴿منه آیات محکّمات هنّ أمّ الكتاب﴾ آیات متشابه را بر محکّمات عرضه می کند و معنایی متناسب با مقتضای آیات محکم و اصول عقلی عرضه می کند و این قاعده ای است که همواره رعایت شده است. اکنون به چند نمونه توجه فرمایید:

۱- اشاعره به آیات زیادی که در ظاهر «چشم داشتن» خدا را اثبات می کند تمسک کرده اند، استاد پس از آنکه بسیاری از برداشتهای آنها را در پرتو مبادی لغوی و ادبی رد می کند و بقیه را نیز با توجه به روایات اهل بیت علیهم السلام مردود می شمارد، به آیه مبارکه ﴿و لله المشرق و المغرب، فأینما تولّوا فثمّ وجه الله، إن الله واسع علیم﴾ (بقره/ ۱۱۵) تمسک کرده می گویند: «و هذه الآية من المحکّمات، دلّت علی أنه تعالی لیس بجسم و لا هو محدود بجهة دون أخرى» و در ادامه برداشت فخر رازی را نیز ضمیمه می کند که او گفته است: «الآية من أقوى الدلائل علی نفی التجسیم و إثبات التنزیه، لأنه تعالی خالق الجهات...» (رازی، ۱۴۲۱: ۲۱/۴). استاد پس از آنکه به دو آیه محکم دیگر ﴿و كان الله بكلّ شیء حیطاً﴾ (نساء/ ۱۲۶) و ﴿لیس کمثله شیء﴾ (شوری/ ۱۱) در نفی تجسیم تمسک می کند و می گویند: «فکلّ ما ورد بظاهرة ثبوت الجهة له تعالی - یجب

أن يؤول وفق سائر المحكمات و على ضوء هذا المقياس نستعرض الآيات التي تمسك بها أهل التشبيه، مع بيان وجه تخريجها الصحيح» (معرفة، ۱۴۱۲: ۳/۱۲۰-۱۲۱).

۲- در ذیل آیاتی که ظاهر آن ثبوت اعضا از قبیل دست، پا، ساق، چشم و... برای خداوند است و مورد تمسک اشعریان بوده، استاد به چند آیه از محکمات قرآن که غنای ذاتی پروردگار را می‌رساند اشاره کرده است از قبیل ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر/ ۱۵)، ﴿هُوَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ﴾ (انعام/ ۱۳۳)، ﴿فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (نمل/ ۴۰)، ﴿إِنَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ وَأَقْنِي﴾ (نجم/ ۴۸)، و می‌فرماید:

این آیات، تزیه خداوند از اعضا و جوارح را آشکارا اثبات می‌کند و باید مبنا قرار گیرد زیرا «بنا بر آیات محکمات لها صراحة و موافقة لحكم العقل الرشيد، هن أم الكتاب و يجب إرجاع ما ظاهره التنافي لها إليها في ضرورة الدين. و عليه فكل آية أو قول مأثور جاء فيه ذكر الوجه أو اليد أو العين لله تعالى فمؤول إلى معان آخر غير ظاهرها اللغوي البحث» (همان: ۱۴۵).

۳- اشعریان از آیه ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾ (اعراف/ ۱۷۹) و آیات بسیار دیگری از این قبیل، چنین برداشت کرده‌اند که خداوند بسیاری را برای رفتن به جهنم آفریده است و لذا بندگان اختیاری در انتخاب بهشت و جهنم بر اساس اعمال خود ندارد، بلکه اراده، اراده پروردگار است. استاد ضمن رد این تأویل ناصواب در پایان بحث با تمسک به آیه‌ای محکم می‌فرماید:

و أخيراً فالذي يدلنا بوضوح على أن دخولهم النار كان لسوء اختيارهم لا أنه تعالى خلقهم لذلك.... قوله تعالى ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/ ۵۶) و هذه الآية صريحة و محكمة، فيجب رد غيرها من تشابهات إليها» (همان: ۱۹۴).

این ویژگی نیز -چنان که گفته شد- در سرتاسر بحثها به چشم می‌خورد، گاه استاد به رد مشابه بر محکم صریحاً اشاره می‌کند مثل موارد پیش گفته و گاهی این کار را بدون آنکه تصریح کند انجام می‌دهد.

آنچه گفته آمد، بعضی از ویژگیهای روش استاد در طرح مباحث کلام بود و نه استقصای کامل آنها. چنانچه دقت بیشتری بشود قطعاً ویژگیهای دیگری نیز قابل طرح است که در این مقال به همین مختصر بسنده می‌کنیم.

## کتاب‌شناسی

### نهج البلاغه.

۱. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الاسلامیه، بیروت، دار الفکر العربی، ۱۹۸۷ م.
۲. ایچی، عضدالدین، مواقف (در ضمن شرح میرشریف جرجانی)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۳. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۵. زمخشری، جارالله، الکشاف، بی تا.
۶. طاهری، حبیب‌الله، درسهایی از علم کلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ ق.
۷. فاشوری، حنا، تاریخ فلسفه و جهان اسلام.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۹. لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. لاهیجی، فیاض، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۵ ق.
۱۱. مشکور، محمدجواد، سیر کلام در فرق اسلامی، چاپ ششم، ایران، اشراقی، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی (کلام و عرفان)، چاپ پانزدهم، قم، صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. همو، علوم قرآنی، قم، التمهید، ۱۳۷۸ ش.